تحلیل

دکتر عبدالله گنجی

حمیدرضا نیک‌عهد/ جوان | عکس تزئینی است

نیروهای انقلاب باید بدانند در انتخابات راه میانبری برای پیروزی وجود ندارد

چشم‌انداز اجتماعی جریان انقلابی کشور

نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی در انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴ کرسی‌های مجلس در تهران را صد درصد واگذار نمودند و در کشور نیز حدود نیمی را به دست نیاوردند. در کشور می‌توان این گونه فهمید که روند مذکور طبیعی بوده و قدرت توسط مردم دست به دست می‌شود و نیروهای درون نظام به صورت طبیعی جابه‌جا می‌شوند. اما تهران از ویژگی خاصی برخوردار است. تهران از سال ۱۳۸۸ به بعد از جهت‌گیری کلی رأی کشور تبعیت نمی‌کند یا کشور از مرجعیت تهران بهره نمی‌برد. رأی قاطع، یکدست و همسوی مردم تهران به لیست گمنامان در حالی صورت می‌گیرد که انگاره ذهنی نیروهای انقلاب اسلامی بر مشکل اصلی مردم- یعنی معیشت- متمرکز بود و با آوردن چهره‌های شاخص اقتصادی در لیست باز هم نتوانستند توجه مردم را جلب کنند. نکته حائز اهمیت اینکه در عین شکست نیروهای انقلاب در تهران، آنان توانسته‌اند در همین حوزه انتخابیه رأی خود را بین ۷۰ تا ۱۰۰ درصد رشد دهند (غیر از فرد سر لیست). بنابراین می‌توان فهمید که مردم تهران منسجم‌تر از دوره قبل به اصولگرایان رأی داده‌اند. به رغم اینکه رأی سر لیست تهران ۱۰۰هزار نفر نسبت به دوره قبل کاهش دارد اما رأی افراد دیگر لیست که در دوره قبل کاندیدا بودند رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. با لحاظ سقف ثابت رأی نیروهای انقلاب در تهران می‌توان فهمید که مردم در این دوره به رأی لیستی توجه ویژه داشته‌اند و اگر قبلاً به پنج نفر رأی می‌داده‌اند، اکنون به ۱۵ نفر و اگر به ۱۰ نفر رأی می‌داده‌اند اکنون به ۲۰ نفر رأی داده‌اند و فاصله بین افراد درون لیست را کم نموده‌اند اما توجه به سقف رأی نیروهای انقلاب در ۱۶ سال گذشته در تهران نشان می‌دهد که آنان در حوزه خاکستری نفوذ قابل توجهی نکرده‌اند و فراتر از مذهبیون و متشرعین سیاسی نتوانسته‌اند نفوذی داشته باشند، بنابراین باید این پدیده را علت‌یابی کرد و ثابت بودن سقف رأی آنان در ۱۶ سال گذشته به رغم رشد میزان رأی‌دهندگان را بررسی کرد و برای دوره‌های بعد کاستی‌ها و ضعف‌ها را برطرف نمود. آسیب‌شناسی اجتماعی این موضوع مقدم بر ابعاد دیگر است که اگر به خوبی انجام نشود نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

■■■

■ آسیب‌شناسی آرایش نیروهای انقلاب اسلامی

۱- سختگیری‌های درون تشکیلاتی در جریان اصولگرا مانند تیغ دو لب می‌ماند که از یک سو موجب سلامت تشکیلات و جریان می‌شود و از سوی دیگر موجب اختلاف و انشقاق. در این دوره اختلافات به حداقل رسید و با خروج لاریجانی و ورود جبهه پایداری به ائتلاف، تا حدود زیادی انسجام بهتر شد اما به رغم آن در حاشیه لیست اصلی، لیست‌های موازی، با کم و زیاد کردن افراد اصلی و فرعی خودنمایی می‌کرد. علت اصلی این امر سختگیری افراد نسبت به صلاحیت همدیگر است. به طور مثال اگر فردی در مجلس نکته‌ای مثبت در تأیید برجام گفته بود مورد نقد جدی و اعتراض قرار می‌گرفت و عده‌ای اصرار بر خروج وی از لیست اصلی داشتند.

۲- آسیب دوم ضعف در شبکه‌سازی انسانی است. جریان رقیب از شبکه انسانی منسجم برخوردار است و در فتنه ۱۳۸۸ در قالب چهار لشکر به صورت گلدکوئیستی عمل کرد. در این انتخابات هم به صورت منسجم به میدان آمدند و به رغم عدم شناخت اکثریت لیست تهران بدان رأی دادند. نیروهای انقلاب احتمالاً درصدد هستند ضعف تشکیلاتی و شبکه‌ای خود را از طریق شبکه مساجد و بسیج مرتفع نمایند که نه بسیج وارد مصادیق می‌شود و نه حوزه خاکستری جامعه به صورت جدی با مساجد مرتبط هستند. بنابراین می‌توان گفت سازمان رأی نیروهای انقلاب از سازمان منسجم و کارآمدی برخوردار نیست و همین مسئله در روز حادثه باعث ضعف در سازمان رأی خواهد شد.

۳- آسیب سوم ضعف در فضای شبکه‌های مجازی، اجتماعی و موبایلی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در توئیتر ۳ درصد و در فیس بوک ۱۷ درصد صفحات انتخابات خاص اصولگرایان بوده است. جنبه‌های تبلیغی برای آیات مصباح یزدی و محمد یزدی ۵ درصد و تخریب ۸۰ درصد بوده است. تبلیغ ایجابی برای حداد عادل ۲۴ درصد و تخریب وی ۶۶ درصد بوده است، بنابراین می‌توان قضاوت کرد که جریان انقلابی کشور در فضای مجازی هم مبدع و طراح نیست و اقدامات پراکنده و خودجوش موجود نتوانسته است حوزه خاکستری را پوشش دهد. شبکه‌های اجتماعی موبایلی اولین تجربه انتخاباتی خود را به نمایش گذاشت. اکنون می‌توان با مطالعه میزان و کیفیت اثرگذاری آن به ترمیم چگونگی استفاده از این فضا پرداخت.

۴- آسیب چهارم اصرار بر «تکلیف فردی» در انتخابات است.

نیروهای انقلاب باید تلاش نمایند متدینین و متشرعین همراه را قانع نمایند که صحنه انتخابات تکلیف فردی نیست که تکلیف جمعی و «تکلیف اجتماعی» است. در تکلیف فردی رأی دهنده به دنبال اصلحی می‌گردد که نتیجه انتخابات فرع آن است. فرد متدین بر این باور است که باید برای رأی خود حجت داشته باشم، چه فرد اصلح رأی بیاورد و چه نیاورد. این نگرش باعث تفرق رأی خواهد شد و رأی حزب‌الله در شهری مثل تهران به جای تمرکز بر ۳۰ نفر بین ۳۰۰ نفر متفرق خواهد شد و با توجه به محدودیت سقف رأی، موجب زیان کلی در رأی جریان می‌شود.

نتیجه انتخابات باید برای مؤمنین و حزب‌اللهی‌ها مهم باشد. فلسفه اینکه مقام معظم رهبری فرمودند من لیستی رأی می‌دهم و برخی افراد داخل لیست را هم نمی‌شناسم اما به کسانی که لیست را ترتیب داده‌اند اعتماد می‌کنم این بود که حزب‌اللهی‌ها با ذره‌بین به دنبال صلاحیت ۳۰ نفر نگردند و به چند نفر معدود که ترتیب‌دهندگان لیست اصلی هستند اعتماد کنند. به طور مثال یک لیست با محوریت آیت‌الله موحدی کرمانی و حداد عادل بسته شد، لیست دیگری با محوریت مرعشی، عارف و کرباسچی. رأی‌دهنده بدون مراجعه به ۶۰ نفر در این دو لیست می‌تواند به افراد پشت سر لیست اعتماد کند یا نکند. کسانی که به لیست اصلاح‌طلبان رأی دادند این توصیه مقام معظم رهبری را جدی‌تر گرفتند و به کسانی رأی دادند که حتی یک بار هم اسمشان را نشنیده بودند، بنابراین انسجام تشکیلاتی و فهم اجتماعی از نتیجه رأی باید جایگزین تکلیف فردی در جبهه انقلاب شود و اصولگرایی را نه در افرادی که در آزمون اصولگرایی نمره ۲۰ گرفته‌اند که نمره ۱۴ و ۱۵ هم مورد پذیرش قرار گیرد که ریزش‌ها نیز به حداقل برسد، البته آنچه گفته شد بدین معنا نیست که چشم بسته اقدام به تهیه لیست ۳۰ نفره شده بود قطعاً ملاحظات فردی، گروهی، جایگاه اجتماعی و... مدنظر بوده است و مواردی مانند توجه به جوانان، زنان، تخصص‌ها و گروه‌ها در جمع‌بندی صورت گرفته بود، اما اصل سرمایه اجتماعی جریان باید به صورت جدی مورد بازبینی قرار گیرد، بنابراین نباید شکست اصولگرایان در تهران را به ترکیب لیست ارجاع داد قطعاً هر کس دیگری نیز در این لیست قرار می‌گرفت در نتیجه انتخابات تغییری حاصل نمی‌شد.

■ عرصه اجتماع، اولویت نیروهای انقلاب اسلامی

بدون تردید نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری را به معنی واقعی کلمه پذیرفته است و همه الزامات آن را قانونمند نموده است. نیروهای انقلاب پدیده مردم‌سالاری را با فهم درون دینی معنا می‌کنند اما جریانات دیگر با فرضیه «اروپا محوری» مبتنی بر دموکراسی غربی به آن می‌نگرند. نقدهای اصلاح‌طلبان به فرایند انتخابات در ایران نشان می‌دهد آنان استانداردهای دموکراسی غربی را خواستارند، به همین دلیل هم در چالش رفتاری گرفتار آمده‌اند و هم در چالش تئوریک. نیروهای انقلاب اسلامی باید بدانند که در انتخابات راه میانبری برای پیروزی آن وجود ندارد. تأثیر رأی یک حزب‌اللهی با یک ضدانقلاب به یک اندازه است و هیچ حق و سهمیه ویژه‌ای برای نیروهای مؤمن به انقلاب وجود ندارد. شهید محمدباقر صدر معتقد است: خداوند هیچ راه میانبری برای پیروزی مؤمنین قرار نداده است. باید به صورت طبیعی تلاش کنند و آنچه درو می‌کنند حاصل کاشت و داشت آنان است.

به نظر می‌رسد جریانات غیرانقلاب برای تغییر وضع موجود انگیزه بیشتری دارند و وقت بیشتری را صرف طراحی و نحوه مواجهه با انتخابات می‌نمایند، بنابراین آنچه نیروهای انقلاب باید جدی بگیرند این است که اگر می‌خواهند کشور به دست نااهلان و نامحرمان نیفتد باید برای حوزه اجتماعی برنامه ویژه داشته باشند و «عمل ایجابی» خود را محور اقناع اجتماعی قرار دهند. نقد و نفی دیگران خصوصاً در آخرین روزهای انتخابات چاره کار نیست و ممکن است به عکس خود تبدیل شود، بنابراین امر آگاه‌سازی و نفوذ اجتماعی باید در یک پروسه طولانی نهادینه شود. نیروهای انقلاب باید محور مطالبات اصلی مردم شوند و مطالبات حقیقی آنان را در دست گیرند. نباید اجازه دهنده کسانی که نسبت به مشکلات مردم و نظام هیچ نقش و مسئولیتی ندارند بر موج نیازهای مردم سوار شوند و برای حاکمیت چالش بسازند. نیروهای انقلاب نباید شرایطی را بر خود حاکم کنند که متهم به محافظه‌کاری شوند بلکه باید به دنبال تحولات جدی در صحنه‌های مورد نیاز مردم همچون تأمین زندگی، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش، سلامت و اشتغال باشند.

■ نمونه‌هایی از الگوهای اجتماعی موفق داخلی و خارجی

الگوی مشهد:

در انتخابات ۱۳۹۴ شهر مشهد هر پنج نماینده منتخب اصولگرا هستند. علت این امر چیست؟ جنس اصولگرایی آنان نیز از جنسی است که طرف مقابل و غرب آنان را تندرو می‌خوانند. چرا مردم مشهد به این پنج نفر رأی دادند؟ علت اصلی آن را باید به «نگرش اجتماعی» مجموعه نیروهای انقلاب در مشهد ارجاع داد. شهر مشهد دارای حدود یک میلیون حاشیه‌نشین است که بر اثر بیکاری و خشکسالی در مناطقی مانند اسماعیل‌آباد این شهر متمرکز شده‌اند، وضع اقتصادی ناجور و اعتیاد در آنجا موج می‌زند. شهرداری مشهد، امام جمعه مشهد و بسیج با هماهنگی بدنه حزب‌الله مشهد به این مناطق توجه نمودند. از آنان سرکشی کردند، حرف آنان را شنیدند و مردم دیدند که این مجموعه‌ها برای حل مشکلاتشان دغدغه دارند، بنابراین در هنگام رأی میوه‌چینی حزب‌الله اتفاق افتاد و هر پنج اصولگرا در مرحله اول به صورت قاطع وارد مجلس شدند. اصلاح‌طلبان به رأی اعتراض کردند اما پس از بازشماری، رأی پنج نماینده مذکور بین ۱۰ تا ۳ هزار افزایش یافت. این الگوی اجتماعی اکنون در مقابل چشم همه نیروهای انقلاب در سراسر کشور است. الگوی مشهد قابل تعمیم به تهران و سراسر ایران است. الگوی مشهد نشان می‌دهد که اگر ظرفیت‌های در دست حزب‌الله درست به خدمت گرفته شود مردم حتماً دینداران را انتخاب خواهند کرد. این الگو در تهران وجود نداشت، اگر ۳۰ نماینده تهران هر کدام ۳۰ بار (در چهار سال) به مشکلات مناطق محروم شهر رسیدگی می‌کردند یا در بین آنان حضور داشتند قطعاً وضع بهتری داشتند. رأی در مناطق جنوبی تهران بین ۱۰ تا ۲۰ درصد رشد داشته اما در مناطق شمالی تا ۱۰۰ درصد رشد داشته است. این نشان می‌دهد که تمرکز بر مشکلات طبقه محروم باید در اولویت نیروهای انقلاب قرار گیرد. مردم باید آنان را در دسترس ببینند و احساس همدردی آنان را با همه وجود لمس کنند. باید دستگاه‌های مرتبط دولت از سوی نمایندگان اصولگرا هر روز به این مناطق برده و از آنان برای رفع محرومیت‌ها مطالبه می‌شد.

■ الگوی اخوان‌المسلمین

اخوان‌المسلمین مصر که بعداً به ۲۵ کشور دیگر تسری یافت الگوی مناسبی برای عمل اجتماعی است. اخوان پس از شکل‌گیری ضمن تأکید بر جوهره دینی و معنویت، حوزه عمل خود را در عرصه اجتماعی تعریف کرد و اقدامات زیادی را در بعد اجتماعی انجام داد تا جایگاه مناسب اجتماعی خود را یافت. اخوان‌المسلمین از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۹ که حسن‌البناء در بندر اسکندریه ترور شد فقط در عرصه اجتماعی فعال بود. اقداماتی نظیر برگزاری مراسمات عید قربان و مبعث پیامبر، توزیع زکات بین نیازمندان، ایجاد مراکز آموزشی دینی، پرورشگاه، ورزشگاه، تولید محتوای دینی و... به انجام رساند. در حین ادامه خدمات اجتماعی، به شبکه‌سازی انسانی و سازمانی در سراسر مصر و دیگر کشورهای اسلامی پرداخت و چون الگوی اولیه موفق بود به زودی در ۲۵ کشور دیگر گسترش یافت. اخوان تولید قدرت اجتماعی را مقدمه ورود به سیاست می‌دانست و بیداری اجتماعی را مقدم بر عمل خشونت‌آمیز انقلاب قرار داد. اما از زمانی که البناء ترور شد و رهبری اخوان به دست امثال سیدقطب افتاد، انشعابات مسلح همچون جهاد اسلامی مصر، التکفیر و الهجره، جماعه المسلمین التکفیر در آن به وقوع پیوست و دچار تحلیل اجتماعی شد.

الگوی اخوان‌المسلمین فلسطین (قبل از تبدیل به حماس) نیز نمونه بارزی از کار اجتماعی اسلام‌گرایان در فلسطین است. در حالی که غزه تحت اشغال بود اسلام‌گرایان از ۱۹۷۳ تحت عنوان «مجمع اسلامی غزه» کار اجتماعی را آغاز و به مردم تحت ستم صهیونیست‌ها خدمات مهمی را ارائه کردند. دانشگاه اسلامی غزه، پرورشگاه، ورزشگاه، درمانگاه، توزیع زکات و گرامیداشت اعیاد اسلامی در دستور کار قرار گرفت و رفته رفته مجمع اسلامی غزه در سال ۱۹۸۸ وارد فاز نظامی شد، اکنون عقبه اجتماعی خود را یافته بود و مردم غزه از آن حمایت می‌کردند و توانست غزه را برای صهیونیست‌ها ناامن کند و آنان نیز مجبور شدند غزه را ترک نمایند و مردم غزه تاکنون همچنان به حماس اعتماد دارند و پشت سر آنان ایستاده‌اند و به آنان رأی داده‌اند.

■ ظرفیت‌های اجتماعی موجود

عمل اجتماعی نیازمند نهادها و زیرساخت‌های مربوطه است. نیروهای انقلاب می‌توانند در سه سطح به ظرفیت‌های اجتماعی توجه کنند.

۱- ایجاد ظرفیت‌های جدید: این ظرفیت‌ها می‌توانند NGO و مؤسسه اجتماعی و خیریه باشند که با ثبت قانونی آن مأموریت‌های ویژه‌ای را به انجام رسانند.

نهادهای غیردولتی خیریه امری پسندیده است که هم ذخیره اخروی دارد و هم پیامد اجتماعی دنیوی.

۲- ظرفیت‌های موجود: ظرفیت‌های اجتماعی که هم اکنون در دست نیروهای انقلاب است کم نیست و بعضاً در حد شبکه کشوری است. شبکه مساجد کشور، نماز جمعه، بسیج، کمیته امداد امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، بقاع متبرکه و بسیاری از مدارس غیرانتفاعی اکنون به عنوان ظرفیت آماده در اختیار نیروهای انقلاب اسلامی است. ظرفیت کمیته امداد می‌تواند در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر واقع شود. قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه در شعاع ۷۰ کیلومتری محل استقرار پروژه‌های عمرانی خود به مردم خدمت می‌دهد. بسیج جامعه پزشکی می‌تواند ظرفیت عظیم پزشکی کشور را در اختیار محرومین و مستضعفین قرار دهد. شبکه‌های شورایاری‌های تهران می‌تواند معضلات اجتماعی شهر تهران که به معضل بزرگی تبدیل شده است را حل نمایند. رأی تهران نشان می‌دهد که مناطق جنوبی شهر رشدی بین ۱/۱ تا ۱/۶ درصد داشته‌اند، در صورتی که رأی مناطق شمالی همانند منطقه ۳ تا ۲/۳ درصد رشد داشته است. بنابراین سطح مشارکت مستضعفین رشد کمتری نسبت به طبقات متوسط به بالا داشته است، لذا همین موضوع عمل اجتماعی را بیشتر گوشزد می‌کند، نیروهای انقلاب نباید اجازه دهند بین مستضعفین و انقلاب اسلامی فاصله بیفتد.

۳- ظرفیت‌های قابل استفاده: علاوه بر ظرفیت‌های موجود ظرفیت‌های مهمی نیز وجود دارد که در اختیار دولت است. هم از طریق تعاملات و ارائه سوژه و هم از طریق قانونگذاری نمایندگان مجلس آینده می‌توان ظرفیت‌های موجود مانند سازمان بهزیستی، وزارت کار و تأمین اجتماعی، معاونت مناطق محروم ریاست جمهوری و بسیج سازندگی را نیز تقویت و به کارگیری نمود.

■ چشم‌انداز نیروهای انقلاب در پروسه مردم‌سالاری

تجربه انتخابات شوراهای دور دوم تجربه ذی قیمتی بود که از استمرار آن غفلت شد. آن الگو صرفاً یک الگوی اجتماعی با هدف خدمات به مردم بوده که توانست سنگرهای بعدی همچون دولت و مجلس را نیز پس ستاند. نیروهای انقلاب باید به اقدامات «زود بازده» یا «میان بازده» در حوزه اجتماعی متمرکز شوند. رشد رأی شمال تهران نسبت به جنوب آن این مهم را گوشزد می‌کند که کم توجهی در عرصه اجتماعی می‌تواند بانیان و وارثان حقیقی انقلاب را به عقب براند و مرفهین بی‌درد را میداندار حوادث کشور کند. حضور در میان مردم نه به صورت نمادین که به صورت واقعی نیاز امروز و فرداست. دولت مستقر قدرت ارتباط با حوزه اجتماعی را ندارد و این مسئله بیشتر به سطح رفاه و مشی شخصیتی دولتیان باز می‌گردد، بنابراین همین نقطه محل تمرکز نیروهای انقلاب است. حضور در میان مردم اگر به حل مشکل آنان کمک هم نکند واجد تمجید است. طبق یافته‌های روانشناختی بیان مشکل خود ۳۰ درصد مشکل و بار روانی آن را تخلیه می‌کند. ایجاد شبکه انسانی در خدمات اجتماعی و به کارگیری همه ظرفیت‌ها باید در دستور اتاق‌های فکر انقلاب قرار گیرد. آزادی جمهوریت، رأی مردم، حق‌الناس و... باید شعارهای نیروهای اصلی انقلاب باشد و نباید مرفهین آنان را مصادره و برای مطامع خود به کار گیرند. بنابراین بازسازی گفتمانی و تزریق عناصر اجتماعی به گفتمان می‌تواند راهگشا باشد. ازدواج، درمان، به کارگیری قرض‌الحسنه‌های کشور در امر اشتغال و ازدواج، توانمندسازی و نزدیک کردن مرفهین به مستضعفین در امر گره‌گشایی باید در دستور نیروهای انقلاب قرار گیرد.

تمرکز بر ایجاب و کم کردن مواضع سلبی در دراز مدت به اثبات خود منجر می‌شود و می‌تواند نگاه اجتماعی را اصلاح نماید. «اقتصاد اجتماعی» باید محور تأملات نیروهای انقلاب یا بدنه طبقه متوسط به پایین باشد و همه ظرفیت‌ها در این خصوص به کارگیری شود. پوست‌اندازی سیاسی و گرایش به کادرهای جوان و «چهره‌پردازی» و «شخصیت‌پردازی» باید در سال‌های پیش رو به عنوان راهبرد اصلی اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

بهارستان

لاریجانی در صحن علنی مجلس:

جعل سند بی‌بی‌سی با هدف قبح شکنی ارتباط با امریکا صورت گرفت

شیطنت شبکه‌های بیگانه در جعل سند درباره نامه‌نگاری رئیس جمهوری امریکا و امام راحل نشان می‌دهد که آنها تا چه اندازه نیازمند شرایطی هستند که ایران را دچار ساده‌انگاری دیپلماتیک کنند.

به گزارش فارس علی لاریجانی در نطق پیش از دستور خود در جلسه علنی دیروز مجلس با اشاره به اقدام شیطنت آمیز شبکه بی بی سی در ارائه سند جعلی از نامه نگاری کارتر با امام خمینی(ره) گفت: اخیراً اقدام شیطنت آمیزی در رسانه‌های بیگانه انجام شد. در مورد سندی جعلی از اسناد امریکا که منتشر شده و قصد از این کار این بود که به نحوی در اصالت مبارزه با صلابت امام خمینی علیه امریکا تردید ایجاد کنند.

وی افزود: گرچه این بازی کودکانه و دستکاری در کار انتشار سند به صورت گزینشی خیلی زود برملا شد به طوری که (گری سیک) عضو شورای امنیت ملی امریکا در آن زمان در مقاله‌ای روشن و در چند بند غیرواقعی بودن این اقدام بی بی سی را به صورت دقیق توضیح داد اما کسانی که از قبل از انقلاب با مشی امام آشنا بودند و همچنین در دهه نخست پس از انقلاب با صراط ایشان آشنایی داشتند این اقدام بیگانگان را دور از واقعیت دانستند که نیازی به توضیح نداشت. رئیس مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: بعضی از صاحبنظران در داخل هم توضیحاتی در این موضوع ارائه و شگرد مکارانه این جریان بدوی را افشا کردند. لاریجانی خاطرنشان کرد: اما به نظر می‌رسد باید قصد اصلی آنها را فهم کنیم شاید قصدشان از این اقدام قلابی این باشد که شوکی به افکار عمومی جامعه وارد کنند که قبح ارتباط با امریکا ریخته شود و اینگونه تلقی شود که این ارتباط از گذشته و حتی در سخت‌ترین شرایط با امریکا بوده است. وی افزود: گرچه این مکر و فسون به فضاحتی رسانه‌ای و سیاسی برای آنها بدل شد اما نشان می‌دهد که آنها تا چه اندازه نیازمند شرایطی هستند که ایران را دچار ساده‌انگاری دیپلماتیک کنند و اینجاست که قدر و منزلت توصیه‌های اخیر رهبر معظم انقلاب در داشتن روحیه انقلابی مشخص می‌شود که دقیقاً موضعی سنجیده و قاطع باید نسبت به این اقدامات مکارانه داشته باشیم. رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه اتهام امریکا و غربی‌ها در حوزه حمایت از تروریسم به غایت سبکسرانه و جاهلانه بود، اظهار داشت: کیست که نداند امروز در منطقه ایران است که در مقابل تروریست‌ها ایستاده است و کیست که نداند تروریست‌های جنایتکار نتیجه سه دهه رفتار کثیف امریکا در منطقه است. لاریجانی خاطرنشان کرد: مگر اخیراً یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری آن کشور لب به آشکارسازی نگشود و گفت که ما جریان‌های تروریستی افغانستان و داعش را به وجود آوردیم و کیست که نداند همکاران، دوستان و دست‌نشاندگان امریکا در منطقه همین کشورهایی که امروز جلودار حمایت از تروریست‌ها هستند دستشان با امریکا در یک کاسه است. وی افزود: با همه این احوال با کمال وقاحت ایران را متهم به حمایت از تروریسم در منطقه می‌کنند و اینها نشان‌دهنده آن است که وضع آنها از نظر بی‌وزنی و بی‌آبرویی گشاده شده که شرایط بسیار واضح را می‌خواهند وارونه جلوه دهند اما ملت ما با صلابت راه انقلاب خمینی را ان‌شاءالله ادامه خواهد داد.

یادداشت

امیرعباس رسولی

دروغ‌های دیروز، راست‌های امروز

«این موضوع برای کمیسیون ویژه برجام محرز شده است که با استناد به متن برجام دسترسی به تأسیسات نظامی ایران ممکن شده است. طبق متن منتشر شده، ایران موظف است به هر تأسیساتی -از جمله تأسیسات نظامی و امنیتی- حداکثر ظرف مدت ۲۴ روز دسترسی مورد درخواست را تأمین کند. اگر دسترسی‌هایی که ایران بر اساس سند INFCIRC/۲۵۴ موظف به ارائه آن به آژانس و کشورهای دیگر شده نیز در نظر گرفته شود، این جمع‌بندی به طور قطعی وجود خواهد داشت که رژیم دسترسی و بازرسی توافق‌شده در برجام، یک رژیم کاملاً ویژه و بسیار فراتر از پروتکل الحاقی است. کمیسیون اطمینان یافته است اجرای این رژیم بازرسی در ایران ـ در صورت تحقق ـ می‌تواند به جمع‌آوری بی‌سابقه اطلاعات از ایران منجر شده و زیرساخت‌ها، اطلاعات و سرمایه‌های انسانی، علمی، نظامی و امنیتی ایران را به نحو نگران‌کننده‌ای در معرض مخاطره قرار دهد.» این بخشی از گزارش کمیسیون ویژه برجام پس از بررسی‌ها صورت گرفته در مجلس نهم بود که به صورت گسترده توسط حامیان توافق هسته‌ای انکار شده و «بازرسی‌های گسترده از مراکز نظامی» را دروغ منتقدان برجام توصیف می‌کردند.

حال که امروز که نزدیک پنج ماه از روز اجرای برجام گذشته است می‌توان قضاوتی دقیق و منصفانه نسبت به اظهارات منتقدان برجام و دفاعیات طرف مقابل داشت، هنگامی که عبارت آمانو مبنی بر «آژانس به «مکان‌های» غیرهسته‌ای ایران دسترسی داشته است» را مرور می‌کنیم. این اظهارات در حالی است که «سوزان رایس» مشاور امنیت ملی کاخ سفید طی سخنرانی در نشست «حامیان جهانی یهود» در واشنگتن با اشاره به دستاوردهای برجام برای امریکا بیان می‌کند: «با این توافق، ما همه راه‌های ممکن برای رسیدن به سلاح اتمی را مسدود کردیم و ایران مشمول شدیدترین رژیم بازرسی‌های هسته‌ای شده که تاکنون (در جهان) مورد مذاکره قرار گرفته است.»

این اظهارات در حالی است که چند روز بعد از نهایی شدن متن برجام نیز نگرانی جدی در میان کارشناسان امنیتی و دفاعی ایران ایجاد شد، مبنی بر اینکه با مجوزهایی که امکان بازرسی از برخی اماکن حساس و مهم نظامی ایران را فراهم می‌کند، تا چه میزان امنیت کشور تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. بر همین اساس بسیاری از کارشناسان این حوزه در کنار بسیاری از دلسوزان نظام، مخالف دسترسی‌های درج شده در متن قطعنامه و حتی برجام هستند. به باور مقامات نظامی ایران، بازرسی‌ها می‌تواند ضریب امنیت دفاعی کشور را کاهش داده و در نتیجه احتمال استفاده از گزینه نظامی علیه ایران را افزایش دهد.

اظهارات مشهور باراک اوباما رئیس‌جمهور امریکا چند روز پس از برجام این نگرانی‌ها را افزایش داد. او تأکید می‌کند که بازرسی‌های هسته‌ای و نظامی موجب می‌شود امریکا اطلاعات کافی از توانمندی‌های ایران در اختیار داشته باشد، رژیم بازرسی‌ها به صورت فشرده تا ۱۵ سال آینده ادامه خواهد داشت و پس از ۱۵ سال و با توجه به اطلاعاتی که از ایران به دست آمده، آن زمان فرصت بهتری برای حمله نظامی به ایران است. رئیس‌جمهور امریکا در ادامه اظهاراتش بیان می‌کند: از نظر امریکایی‌ها، در محاسبه و بررسی توانمندی دفاعی ایران، سلاح اتمی مهم‌ترین فاکتور است. بودجه نظامی متحدان امریکا در منطقه ۱۰ برابر بودجه دفاعی ایران است اما نکته مهم این است که در این رویارویی ایران سلاح اتمی نداشته باشد و با توافق هسته‌ای، ایران سلاح اتمی نخواهد داشت!

اوباما با تشریح توافق برای موافقان ادامه می‌دهد: «برای ۱۰ سال ابتدایی، این توافق به میزان قابل توجهی برنامه هسته‌ای ایران را محدود می‌کند، به همین جهت ما همواره کاملاً خواهیم دانست که آنها دارند چه می‌کنند.» «تأسیسات زیرزمینی که بستن‌شان از راه‌های دیگر احتمالاً شدنی نبود را می‌بندد. تأسیساتی را که می‌شد از آن برای تولید پلوتونیوم استفاده کرد، به نحوی تغییر می‌دهد که ما اطمینان می‌یابیم دیگر نمی‌شود از آن برای تولید مواد هسته‌ای استفاده کرد. ایران را ملزم می‌کند ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را به میزان ۹۸ درصد کاهش دهد. همچنین رژیم بی‌سابقه راستی‌آزمایی و بازرسی‌ها ایجاد می‌کند که امکان نظارت ۲۴ ساعته در هفت روز هفته از تمام تأسیسات هسته‌ای اعلام‌شده آنها و همچنین خط تولید آنها، از معادن اورانیوم تا کارگاه‌های تولید سانتریفیوژ که برای غنی‌سازی اورانیوم به آن نیاز است تا کل مسیر تا انتها را ایجاد می‌کند.»

شاید خواندن سخنان اوباما در تیرماه سال گذشته، اینگونه توجیه می‌شد که اوباما با توجه به امتیازات ویژه ایران از برجام، تلاش می‌کند تا مخالفان داخلی خود را به سکوت کشانده و نتایج برجام را برای افکار داخلی عمومی به نفع خود مصادره کند و این در حالی است که اظهارات آمانو نه تنها صحه‌ای است بر گفته‌های مقامات امریکایی بلکه نگرانی داخلی را از آینده برجام بیشتر کرده و این ادعا که «برجام سایه جنگ را از سر کشور برطرف کرد» موضعی کاملاً احساسی است و آنگونه که جاش ارنست پنج روز بعد از ۲۳ تیرماه ۹۴ - روز نهایی شدن برجام- بیان می‌کند: «به لطف رژیم بازرسی‌ها، حمله نظامی به ایران هدفمندتر خواهد بود»، حمله نظامی به ایران همچنان گزینه‌ای است که امریکایی‌ها روی میز نگه داشته و خواهان بازپس‌گیری مؤلفه‌های قدرت ایران به واسطه آن هستند.

حال در چنین شرایطی که امریکایی‌ها همچنان گزینه نظامی را در دست داشته و تلاش می‌کنند تا برجام ۲ و ۳ و ۴ را در دستور کار قرار دهند، بهتر نیست مقامات دولتی رویکرد فعال‌تر و محکم‌تری نسبت به تهدیدات امریکایی‌ها داشته باشند و نسبت به نقض برجام اعلام موضع قاطع‌تری کنند تا شاید به این واسطه امریکایی‌ها ملزم به تغییر رفتار و انجام تعهدات در برجام باشند.

رصد

■ فراموشی وعده‌ها در پیچ و خم حاشیه‌ها

کیهان

روزنامه کیهان تیتر یک خود را به فرافکنی دولت و جریان حامی دولت اختصاص داده و تأکید کرده در شرایطی که بسیاری از وعده‌های انتخاباتی دولت نظیر رفع بیکاری و کنترل گرانی و بهبود وضعیت معیشتی کشور بر زمین مانده است، این جریان تلاش می‌کند با حاشیه‌سازی اذهان عمومی را به جهتی غیر از مسیر اصلی هدایت کند.

این روزنامه در بخشی از این گزارش نوشته: «برادر رئیس‌جمهور، به دیدار زندانی‌ای آمده که چند سال قبل با برنامه‌ریزی و دروغگویی، کشور را به لبه پرتگاه برده بود! او از اینکه این زندانی آزاد شده، خوشحال است و برای روحیه دادن به او به دیدارش رفته است!

البته تنها حسین فریدون نیست که به دیدار آشوبگر و فتنه‌گر دیروز شتافته، چند نفر دیگر از مسئولان و وابستگان آنها و... هم به خیر مقدم قهرمان آزاد شده رفته بودند! هرچه باشد، او منشأ خدمات بی‌نظیری برای مردم بوده و نباید مجاهدت‌های او، بی‌پاسخ بماند!....

همه اندوهگین‌اند! از اینکه صدای ملکوتی و نوستالژیک و ملکوتی او مهمان سفره‌های افطار مردم نیست، غم بزرگی روح و جانشان را می‌خراشد! مدیر یک شبکه تلویزیونی، از امید و آرزوی خود در قالب احتمال پخش ربنا می‌گوید، روزنامه دولت، بیت‌المال را صرف طراحی پوستر رنگی شجریان و مصاحبه مفصل با او می‌کند.

خلاصه به نظر می‌رسد ماه رمضان امسال ایرانیان، مشکلی ندارند، غمی ندارند، سفره‌های افطارشان به راه است، نانشان گرم است و آبشان سرد، دل‌هایشان روشن است و تنها یک غم بزرگ، همه را مکدر کرده و آن نشنیدن صدای استاد آواز ایران است که معنویت را به خانه‌هایشان بیاورد! اندکی آن‌سوتر، تصاویر استاد در آغوش زنان و دختران جوان و اجنبی، روی دیوار اتاق و توی گوشی‌های مردم، تصویر مهوع و سخیفی از معنویت استاد را به صورت مخاطب می‌زند! ۱۷ ساعت روزه‌داری برای افطار با صدای کسی که رسماً به فسق خود افتخار می‌کند و رسماً به اسلام توهین می‌کند و می‌گوید: «اینها هرگز با هنر کنار نمی‌آیند و تجربه ۱۴۰۰ ساله ما این را نشان می‌دهد»! چه آرزوی موهومی برای کسب معنویت از صاحب این صدا!